

مبانی قرآنی گفتمان انقلاب اسلامی (جهاد تبیین)

و مقایسه آن با گفتمان لیبرالیسم

محمدباقر فرضی^۱

چکیده

انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یکی از رخداد‌های بزرگ قرن بیستم، نقطه عطف مهمی در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی معاصر است که تاکنون از ابعاد و زوایای مختلف مورد تحلیل قرار گرفته است. بررسی مبانی قرآنی گفتمان انقلاب اسلامی و مقایسه آن با گفتمان تمدن لیبرال غربی، موضوع این پژوهش است. در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع علمی، تلاش شده است، به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که مبانی قرآنی گفتمان انقلاب اسلامی به چه ترتیب بوده است و چه تفاوتی با گفتمان لیبرالیسم دارد؟ نتایج حاصل از مطالب این پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان انقلاب اسلامی، با رویکرد به احیای معنویت و دین‌گرایی در دنیای مملو از مکاتب مادی، شرایط جدیدی را مبتنی بر مبانی الهی و قرآنی شکل داده است که عبارت‌اند از: خدامحوری، عقل‌محوری، ولایت‌محوری، دین‌محوری و نگرش جامع به حیات بشری و سرنوشت او. این گفتمان، ضمن گشودن دریچه‌ای از قدرت معنویات و باورهای دینی به دنیای معاصر متفاوت از مبانی نظام فکری سیاسی لیبرالیسم که با تفکرات الحادی، خداگریزی و انسان‌محوری بر جهان استیلا یافته بود، دوره‌ای متفاوت از ادوار گذشته را ترسیم کرد و با تشکیل و تدویم حکومت اسلامی بر پایه معیارهای فرهنگ دینی و اسلامی، مسلمانان را به آغوش اسلام بازگرداند و در نتیجه، ارائه مدل بدیل در برابر مدل سیاسی حاکمیت غرب در جوامع اسلامی را ممکن ساخت و همین امر چالش‌های جدی را برای نظام سلطه و فرهنگ لیبرال-دمکراسی غرب فراهم آورد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، توحیدمحوری، دین‌مداری، ولایت‌محوری، عقل‌محوری.

^۱ . هیات علمی جامعة المصطفی - mb_farzi@miu.ac.ir

مقدمه

اساساً ترسیم مقوله جهاد تبیین (به معنای روشنگری و بیان حقیقت و واقعیت) یک مقوله قرآنی است که یک فریضه قطعی و یک فریضه فوری است و هر کسی که می‌تواند [باید اقدام کند] (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹). این وظیفه، وظیفه‌ای است که هم جنبه الهی دارد - ﴿لَتَبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾ (آل عمران: ۸۷) - هم جنبه انسانی؛ چون دستگیری از دل‌ها و ذهن‌ها و انسان‌هایی است که دچار عدم علم، دچار شک و دچار جهالت‌اند. به این وظیفه باید با این چشم نگاه کرد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۲/۲).

انقلاب اسلامی در عرصه ایدئولوژیک با احیای کارکرد دین، هویت اسلامی و ارزش‌های دینی، جوامع لیبرال را که همیشه به دنبال تضعیف دین و به انزوا کشاندن آموزه‌های الهی بودند، دچار چالش و تحولات غیرمنتظره‌ای نمود و علی‌رغم همه دشمنی‌ها و فشارها و جنگ‌های اقتصادی و نظامی و سیاسی، با قدرت و خوداتکایی، در بسیاری از عرصه‌ها با گفتمان دینی و اسلامی خود، بایستگی و کارآمدی خویش را اثبات کرده و امروز در چهل و پنجمین طلیعه حضور خود، جایگاه قدرتمندی را بین کشورهای اسلامی و منطقه‌ای کسب کرده است.

ضرورت این پژوهش از این حیث قابل اثبات است که با توجه به تحولات و گسترش ابعاد این انقلاب در گوشه‌وکنار دنیا، بسیاری از افراد و مردمان اقصی نقاط عالم درصدد شناخت و مطالعه گفتمان انقلاب اسلامی، به عنوان یک پدیده مهم قرن بیستم و عصر جدید برآمدند و در پی آن، تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی درباره انقلاب اسلامی، ماهیت و چرایی و چگونگی آن صورت گرفته است. اما علی‌رغم همه این تحقیقات انجام‌شده، هنوز عرصه‌های زیادی برای پژوهش درباره ابعاد این گفتمان جهانی و دستاوردها و تأثیرات آن وجود دارد که نیازمند تلاشی افزون‌تر در عرصه جهاد تبیین و مقابله با جنگ روایت‌گری و شناختی دشمن به نسل جدید و آیندگان است.

نکته دوم اینکه با توجه به برنامه‌ریزی همه‌جانبه دشمن برای مهار انقلاب اسلامی و ناامیدسازی مردم از آینده انقلاب اسلامی با هزاران دستگاه رسانه‌ای و خبری به طور قطع، توجه اساسی به گفتمان انقلاب اسلامی و تبیین و مقایسه آن با گفتمان‌های مطرح غربی، از مهم‌ترین مصادیق «جهاد تبیین نرم» و «جنگ روایت‌گری» است، که این پژوهش درصدد بیان آن است.

به لحاظ پیشینه، تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، بعد از گذشت چهل سال از وقوع انقلاب اسلامی هنوز اثری مستقل و جامع درباره مبانی قرآنی گفتمان انقلاب اسلامی تدوین نشده است؛ البته آثار گوناگونی درباره انقلاب اسلامی نگاشته شده است که ذیلاً به چند مورد از آنها اشاره می‌گردد:

- مقاله «امام خمینی و مبانی قرآنی انقلاب اسلامی»، نوشته محمدجواد حیدری کاشانی و سید

علی‌رضا حجازی؛

این مقاله، گرچه به عنوان مبانی تدوین شده، اما تنها به مباحثی کلی پیرامون ضرورت حکومت اسلامی و تاریخ اندیشه‌های سیاسی پیامبران از دیدگاه قرآن پرداخته و محتوای خاص دیگری درباره مبانی قرآنی انقلاب اسلامی ارائه نداده است.

● کتاب انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، نوشته عباسعلی عمید زنجانی؛ این اثر در حوزه مفهوم‌شناسی انقلاب اسلامی و بحث خلافت و امامت، با مباحث این مقاله همخوانی دارد؛ اما نکته‌ای که در این مقاله هست، بحث مبنایی و مقایسه آن با لیبرالیسم است که بحثی نو است.

● کتاب انقلاب اسلامی؛ مبانی و ریشه‌ها، نوشته محمد حقی؛ این کتاب گرچه در عنوان، به مبانی اشاره داشته است؛ اما هیچ‌کدام از مبانی قرآنی را مورد توجه قرار نداده است.

● انقلاب اسلامی ایران؛ انقلاب بازگشت به سوی خدا، نوشته محمدجواد نوروزی؛ این اثر به مبانی اشاره نداشته و در حوزه زمینه‌ها و پیامدها و آسیب‌های انقلاب قلم زده است که ارتباطی با بحث این مقاله ندارد.

● پرسمان انقلاب اسلامی، نوشته محمدجواد یاری؛ این اثر، کتاب خوب و جامعی درباره انقلاب اسلامی است؛ اما به حوزه مبانی قرآنی اشاره‌ای نداشته است.

● کتاب مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی، نوشته علی اکبر ناصری؛ این نوشته گرچه در عنوان به مبانی توجه کرده، اما مبانی نگاشته‌شده در باب فقه است و اشکال دیگر اینکه، مبانی بیان‌شده در آن، با ویژگی‌ها و اصول انقلاب خلط شده است. آنچه گفته شد، پیشینه‌ای بود از منابعی که تاکنون درباره گفتمان انقلاب اسلامی تدوین شده است؛ لیکن آثار علمی دیگری وجود دارد که به دلیل اطاله تحقیق، از بیان آنها خودداری می‌شود. اما آنچه این پژوهش را از آثار دیگر تفکیک می‌سازد، بررسی مبانی قرآنی گفتمان انقلاب اسلامی و تطبیق آن با گفتمان لیبرالیسم است که در آثار دیگر این کار انجام نشده است.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱. مبانی

مبانی در لغت، جمع مبناء و در مفهوم «محل بنا» است (معین، ۱۳۹۱: واژه مبانی). به اساس، بنیاد و بنیان، پایه و... یک شیء نیز مبانی گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۵۰۴، ماده بنی) و در اصطلاح، مبانی را می‌توان پایه‌ها و بنیان‌های مباحث علمی دانست. بنابراین، مراد از «مبانی قرآنی» انقلاب اسلامی، آن دسته

از پیش فرض‌ها و اصول مسلم قرآنی است که انقلاب اسلامی با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها، شکل گرفته است.

۱-۲. انقلاب

انقلاب واژه‌ای عربی از مصدر باب انفعال از ماده قلب است. قلب در لغت به معنای پشت و رو شدن، تغییر وضع، دگرگونی، زیر و رو شدن، برگشتن، تحول و تبدل، انصراف و امثال آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۶۸۵؛ انوری، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۶۲۹). معادل عربی آن «الثورة، الحركة والنهضة» به معنای تحول و زیر و رو شدن و دگرگونی است و معادل لاتین آن، «Revolution» است. به گفته هانا آرنت، کلمه «Revolution» در اصل، از مصطلحات اخترشناسی است که به واسطه اثر بزرگ کپرنیک در علوم طبیعی، دارای اهمیت شد. این واژه در کاربرد علمی خود، معنای دقیق لاتینی خود را که دال بر حرکت دورانی منظم و قانونمند ستارگان بود، حفظ کرد و در سده هفدهم برای نخستین بار در سال ۱۶۶۰ میلادی به عنوان یکی از اصطلاحات سیاسی در انگلیس پس از سرنگونی «پارلمان دنباله» و جایگزینی رژیم پادشاهی به کار رفت (آرنت، ۱۳۸۱: ص ۵۸-۵۹). البته این اصطلاح، مصادیق و کاربردهای مختلفی مانند انقلاب علمی، انقلاب صنعتی، انقلاب فرهنگی، انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی در جهان معاصر یافته است که در همه موارد، مفهوم دگرگونی و تغییر و تحول لحاظ شده است؛ اما آنچه هدف این مقاله است، انقلاب در مفهوم و کاربرد سیاسی آن است که بر اساس آن، ساختار و نظام سیاسی یک کشور، با نظام جدیدی جایگزین می‌شود.

اما انقلاب در اصطلاح: اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی، مفهوم انقلاب را از زوایای مختلف تبیین و تعریف کرده‌اند. ساموئل هانتینگتون، با توجه به فرایند انقلاب، برای آن تعریف ارائه کرده است و از آن، به عنوان دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر یک جامعه یا نهاد سیاسی یا ساختار اجتماعی تبیین داشته است (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ص ۳۸۵) و استاد شهید مطهری با توجه به هدف و نتیجه انقلاب، به مفهوم‌شناسی دست زده و انقلاب را به طغیان و عصیان یک مردم علیه نظم حاکم برای ایجاد نظم مطلوب تعریف کرده است (مطهری ۱۳۷۴: ص ۲۹) که با توجه به این دو تعریف، به نظر می‌رسد که در بحث انقلاب، علاوه بر معنای دگرگونی و تحول و تغییر، دو مؤلفه اساسی مطرح است:

الف) مسئله اجتماعی در آن بسیار تأثیرگذار است و مردم و بخش زیادی از یک جامعه در آن مشارکت دارند؛

ب) مبارزه انقلابی از یک وجهه دگرگونی با رویکرد خشونت‌آمیز برخوردار است.

بنابراین باید گفت: انقلاب یک تحول اجتماعی بنیادی در نظام و ساختار سیاسی است که به وسیلهٔ توده مردم و با رویکرد خشونت‌آمیز در درون یک جامعه یا ساختار اتفاق می‌افتد.

۱-۳. انقلاب اسلامی

وجود عنصر «اسلامی و دینی» در مفهوم انقلاب اسلامی که فصل ممیز آن از سایر انقلاب‌هاست، مستلزم ارائه تعریفی جدید و متفاوت از «انقلاب» اسلامی مبتنی بر جهان‌بینی و آموزه‌های اسلامی است. مراد از دین در این پژوهش، دین و حیانی است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹) و مراد از اسلام، مجموعه‌ای از عقاید و افکار و قوانین و سنن و عاداتی است که انسان در پرتو آنها فضایل انسانی را پیدا می‌کند و بشریت او کامل‌تر می‌شود و زندگانی او بر اساس صلح و سعادت و آرامش بنا می‌گردد و آماده زندگی عالی‌تری در جهان دیگر می‌شود. مجموع این عقاید و آن قوانین و آن سنن و آداب، دین و مذهب است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ص ۲۰). در آثار مختلف، از محققان تعاریف مختلفی مطرح شده است. از دیدگاه عمید زنجانی، انقلاب اسلامی عبارت است از: دگرگونی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن منطبق با جهان‌بینی، موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت و بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام صالحان و متقیان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم (عمید زنجانی، ۱۳۷۵: ص ۲۲). همچنین در جای دیگر، انقلاب اسلامی چنین تعریف شده است:

انقلاب اسلامی به پدیده‌ای گفته می‌شود که به صورت خشونت‌بار همراه با مشارکت مردم تحقق پذیرد و منجر به تغییر و تحول بنیادی مبتنی بر مکتب اسلام در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه گردد (نقوی حسینی، ۱۳۸۰: ص ۲۰). با توجه به دو تعریف ارائه‌شده به نظر می‌رسد که در بحث انقلاب اسلامی، چند مؤلفه اساسی مطرح است: الف) دگرگونی در ساختار کلی جامعه؛ ب) مشارکت آگاهانه و اراده جمعی مردم؛ ج) متکی بودن انقلاب اسلامی به دین و جهان‌بینی الهی.

با توجه به عناصر موجود در تعاریف مزبور و البته تمایز انقلاب اسلامی از دیگر انقلاب‌ها با عنایت ویژه به دین و اتکای همه‌جانبه آن به اسلام و مکتب الهی، می‌توان از انقلاب اسلامی چنین تعریفی ارائه داد: انقلاب اسلامی یک تحول و دگرگونی در نظام سیاسی حاکمیتی بود که متکی به دین اسلام و با اراده و مشارکت جمعی مردم به وقوع پیوست و هدف از آن، احیا و تعمیق عقاید و افکار و قوانین الهی و همچنین تحقق جامعه اسلامی و اجرای قوانین اسلامی در کشور بود.

۱-۴. لیبرالیسم

لیبرالیسم ریشه و اصل اسپانیایی دارد و در واقع نام حزب سیاسی‌ای بوده که در اوایل قرن نوزدهم از استقرار حکومت مشروطه در اسپانیا حمایت و طرفداری می‌کرده است. این اصطلاح بعدها در اروپا به عنوان یک نظام معرفتی رایج شد که به حکومت، حزب، سیاست یا عقیده‌ای طرفدار آزادی و مخالف آمریت‌طلبی (authoritarianism) اطلاق می‌شد (سالوین شاپیرو، ۱۳۸۰: ص ۳). واژه انگلیسی لیبرال را از لغت فرانسوی و ریشه لاتینی آن دانسته شده که از لیبر (Liber) به معنای آزاد گرفته شده است و بیان‌کننده دگرگونی است که

به «انسان آزاد» (A Free Man) اشاره دارد. اگرچه لیبرالیسم در آغاز یک دکتَرین مبارزه با سلطه سیاسی و دینی بود که به دنبال آزاد ساختن انسان از سلطه سیاسی و همچنین سلطه کلیسای ارتودوکس بود، اما در ادامه به عنوان یک فلسفه سیاسی اخلاقی مطرح شد (مهتا، ۱۳۹۰: ص ۹).

در اصطلاح، لیبرالیسم را می توان در واقع، نگرشی به زندگی و مسائل آن وصف کرد که تأکیدش بر ارزش هایی همچون آزادی برای افراد، اقلیت ها و ملت هاست (سالوین شاپیرو، ۱۳۸۰: ص ۷). از این رو این مکتب انسان را محور جهان هستی می داند که عمده ترین هدفش فراهم آوردن آزادی در جامعه برای فرد است.

۲- مبانی قرآنی گفتمان انقلاب اسلامی

هر گفتمان سیاسی از مبانی خاصی برخوردار است و گفتمان انقلاب اسلامی نیز به عنوان یک پدیده مؤثر در جهان معاصر از این قاعده مستثنی نیست. در این بخش از مقاله، به مبانی اساسی انقلاب اسلامی بر اساس آموزه های قرآنی اشاره می گردد:

مبنای اول: توحید محوری

نقطه آغاز اندیشه های اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی از خدا شروع می شود. اساساً ماهیت انقلاب اسلامی، ماهیتی توحید محور است؛ به این معنا که در نظام توحیدی، اجازه سلطه به کسی داده نمی شود و تحمل سلطه و استضعاف جرم تلقی می شود: ﴿... قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ...﴾ (نساء: ۹۷). بر طبق این نگرش، گفتمان انقلاب اسلامی در حرکت خود، ذات باری تعالی را مقصود و مطلوب خود قرار می دهد؛ چون باورمندان به گفتمان، او را یگانه حقیقی می دانند و دیگران را تجلی و اعتبار او می شناسند.

این مبنا برخاسته از کلام باری تعالی در قرآن کریم است که خداوند را محوری ترین موجود در نظام هستی و او را منشأ خلقت آسمان و زمین: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ...﴾ (یونس: ۳)، خورشید و ماه: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا ...﴾ (یونس: ۵)، نور و ظلمت: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ...﴾ (انعام: ۱)، شب و روز و مقدار آن: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يَقْدَرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ...﴾ (مزل: ۲۰)، انسان: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ (روم: ۴۰) و در یک کلام، خالق همه هستی ما سوای خودش: ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (انعام: ۱۰۲) و مرجع و بازگشت همه خلائق به سوی خدا می داند: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (نور: ۴۲) می داند. این گفتمان با محوریت توحید، جایگزین گفتمان سکولار سلطنتی گردید.

چنان که با مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می بینیم که بر شاخصه توحید محوری تأکید

روشنی شده است. در اصل دوم آن چنین آمده است: جمهوری اسلامی، نظامی بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم به امر اوست (منصور، ۱۴۰۲: ص ۲۸، اصل دوم). از همین رو، امام خمینی رحمه الله در جایگاه فرمانده و معمار این گفتمان جدید، هدف اساسی انقلاب را گسترش مکتب الوهیت و ایده توحید دانستند و فرمودند: ... آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخواستید و دنبال می کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهنای وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ص ۴۴۹). بنابراین، می توان گفت که توحید محوری، اصل ترین و مهم ترین مبنای قرآنی گفتمان انقلاب اسلامی ایران است.

تطبیق با اندیشه لیبرالی:

به طور کلی، اندیشه های لیبرالیسم برخلاف اسلام و گفتمان انقلاب اسلامی، از انسان آغاز می شود. لیبرالیسم بر پایه فکری «اومانیسم» شکل گرفته و ماهیتی انسان محور دارد (شریف زاده و مجید، ۱۳۸۸: ص ۵۸) که یا اساساً خدا در آن نیست و یا اگر خدایی هست، از ربوبیت و پروردگاری او خبری نیست؛ بلکه خدا در وجود انسان تعقیب می شود و انسان جایگاه خدایگانی دارد و او به خدایی می رسد و هر چیز در خدمت اوست (الهی تبار، ۱۳۹۱: ص ۵۰؛ شریف زاده و مجید، ۱۳۸۸: ص ۵۹). به همین دلیل است که در آموزه های بسیاری از مکاتب، اعم از اندیشه های فلسفی، اخلاقی و ادبی و دیدگاه های سیاسی و اجتماعی مغرب زمین از رنسانس به این سو، حتی سخنی از خدا و حرکت به سوی او نیست؛ زیرا هدف از حرکت، رسیدن به توانایی های کشف نشده انسان، آرام گرفتن، درمان دردها، رهایی از رنج های بیرونی و درونی و جایگزین کردن شادمانی با آن است که این هدف هم به ادعای آنها، بدون اعتقاد به خدا و پیامبران و فقط با مأوا گزیدن در درون خود، قابل تحصیل است. طبق تعریفی که اومانیست ها ارائه می دهند، اومانیسم یعنی اندیشیدن و عمل کردن با آگاهی و تأکید بر حیثیت انسانی و کوشیدن برای دستیابی به انسانیت اصیل. همین معنا از اومانیسم است که یکی از مبانی و زیرساخت های فکری دنیای جدید است (الهی تبار، ۱۳۹۱: ص ۵۰). با توجه به این مبنا باید گفت: در گفتمان انقلاب اسلامی، مسئله اساسی و محوری، سروسامان یافتن زندگی فردی و اجتماعی انسان بر اساس موازین توحیدی و الهی است؛ اما برخلاف تفکر لیبرالیستی، هدف تحقق بخشیدن به طرح های انسانی متناسب با این جهان است که از سوی عقل ارائه می شود.

مبنای دوم: دین و دین مداری

در نگاه اسلام، مقوله های سیاسی و اجتماعی که در مسیر خوشبختی و سعادت مندی انسان نقش دارند، مورد توجه و عنایت جدی است. در گفتمان انقلاب اسلامی، زیربنای همه مباحث مربوط به حکومت،

شریعت الهی است که ازلی و ابدی است و مبین خیر و خوبی و مقدم بر جامعه و دولت است. این مبنا در انقلاب اسلامی، برخلاف فضای مادی‌گرایانه حاکم بر جهان بود که در سیطره اردوگاه شرق (مارکسیسم) و غرب (لیبرالیسم) قرار داشت و هر دو، دین و دین‌داری را نفی می‌کردند. انقلاب اسلامی همینه قدرت‌های غربی را که مخالف معنویت‌گرایی بودند، شکست داد و عظمت اسلام و هویت اسلامی را احیا کرد و موازنه قدرت در سطح جهانی را به نفع دین و معنویت تغییر داد و ضربه بزرگی به لیبرال دموکراسی وارد ساخت (یاری، ۱۳۸۷: ص ۳۴۰).

در آیات قرآن و احادیث، تعریف درستی از دین‌مداری و تلاش برای تنظیم امور دینی وجود دارد. بر همین اساس، اگر آیات شریفه ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه: ۱۸) و ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷) با آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴) ترکیب شوند، معنای اصالت شریعت در گفتمان انقلاب اسلامی کاملاً روشن خواهد شد؛ زیرا انقلاب اسلامی منهای خدا، وحی، نبوت، رسالت، امامت و ولایت، هرگز معنای اصیل و کاملی نخواهد داشت. علامه طباطبائی رحمته الله علیه نیز «لام» در جمله ﴿لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ را به معنای «الی» گرفته و می‌نویسند: این تعبیر در استعمالات عرب زیاد است، و آن چیزی که رسول خدا مردم را به آن دعوت می‌کند، دین حق است و دین حق همان اسلام است که قرآن کریم آن را به پیروی فطرت و بپذیرفتن دعوت آن به علم نافع و عمل صالح تفسیر کرده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۴۴).

بنابراین باید گفت که انقلاب اسلامی ایران توانست، ایجاد دولت اسلامی با تکیه بر شریعت و فرهنگ اسلامی را که آمادگی پذیرش هرگونه نوآوری در اداره بهتر جوامع و حاکمیت واقعی مردم در چهارچوب قوانین الهی را دارد، تحقق بخشد.

تطبیق با اندیشه لیبرالی:

در مقابل این گفتمان اسلامی انقلاب، اندیشه لیبرالی غرب که متکی به سکولاریسم است، امور مربوط به دین را از سایر شئون دنیوی مجزا می‌داند و حقی برای خدا قائل نیست. پروتستان‌یسم ریشه لیبرالیسم است که معتقد به بی‌نیازی بشر از هدایت الهی در طرح یک نظام اجتماعی و اعتقاد به یک قرارداد اجتماعی در میان انسان‌هاست (یاری، ۱۳۸۷: ص ۳۳۶). مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶) کشیش آلمانی و مبدع پروتستان‌یسم، از جمله افرادی بود که به اصلاح در آموزه‌های مسیحیت کاتولیک روی آورد. این اصلاحات که متکی بر روح خردگرایانه بود، در انتها به نوعی تساهل و آزادی رهنمون گردید و توانست دست‌کم بستر ساز لیبرالیسم شود. آربلاستر در همین رابطه لیبرالیسم را پروتستان‌گرایی منهای خدا دانسته است (آربلاستر، ۱۳۸۶: ص ۱۶۰؛ الهی‌تبار، ۱۳۹۱: ص ۴۰).

توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸) اصلی ترین مؤرّسین سیاسی لیبرالیسم، مشروعیت الهی حکومت را نفی

کرد و تنوری قرارداد اجتماعی را مطرح کرد و با این تنوری، هرگونه شأن و صبغه مذهبی برای حکومت نفی شد و حکومت و قلمرو سیاست به گونه‌ای سکولار و جدای از منشأ الهی فرض گردید (الهی تبار، ۱۳۹۱: ص ۴۴). در اندیشه لیبرالی، حکومت دینی معنا ندارد؛ بلکه اراده و نظر مردم ملاک است. در این نگرش، امور سیاسی و اجتماعی غیردینی تلقی می‌شود و بشر بر اساس عقل و علم، این مناسبات را سامان می‌دهد و سعادت اخروی را مد نظر قرار نمی‌دهد (یاری، ۱۳۸۷: ص ۳۳۷).

این تفکر در مقابل اندیشه انقلاب اسلامی بر اساس مبانی قرآنی و حدیثی است. در گفتمان اسلامی، هدف تربیت انسان معنوی است؛ انسانی که مسئول و مکلف است و جهان را بسیار فراخ‌تر از این جهان مادی می‌بیند؛ انسانی که بر اساس وظیفه‌شناسی معتقد است جلب رضایت الهی و تقرب به او هدف و کمال نهایی انسان است و او باید با «رفتارها» و «سعی»، «تلاش» و «عمل»: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يَرَىٰ﴾، به هدف خلقت خود دست یابد.

مبنای سوم: ولایت‌مداری

بر اساس نص صریح آیات قرآن کریم، حاکمیت و ولایت نشست‌گرفته از خداوند است و هرگونه حاکمیت و ولایت و سلطه‌ای از طرف غیرخدا باید ماذون از خدا باشد؛ وگرنه این حاکمیت و ولایت، غیرقابل قبول است. مبنای این نظریه بازگشت به آیاتی مانند ﴿قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾ (شوری: ۹) دارد که خداوند متعال می‌فرماید: کسی که حقیقتاً، استحقاق و لیاقت ولایت دارد، تنها ذات ربوبی است، نه دیگران؛ زیرا سود و زیان مردم، تنها در اختیار خداوند است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ص ۳۴). همچنین آیاتی نظیر ﴿... إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ...﴾ (انعام: ۵۷) و ﴿وَلَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ (کهف: ۲۶)، حق حاکمیت را در انحصار خدا دانسته که مهم‌ترین آن، حاکمیت در تکوین و تشریع است. از جمله مؤیدهای مهم قرآنی و درعین حال، مصداقی این حق حاکمیت الهی، آیه شریفه ذیل است:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَأَتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۴۷) که مطابق آن:

۱. حق حاکمیت فقط از آن خداست که در آیه بیان شده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ﴾، ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ﴾ و ﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ﴾ (بقره: ۲۴۷). در نتیجه، این گزینش و حق حکومت طالوت، از سوی خداوند حکیم است.

۲. مخالفان به دلیل عدم درک درست شرایط رهبری، دچار اشتباه شدند؛ زیرا فکر می‌کردند که دو ملاک آنان «نسبت عالی و ثروت»، امتیازی برای رهبری جامعه تلقی می‌شود؛ اما سخت در اشتباه بودند و شرایط اساسی رهبری را فراموش کردند. نسبت عالی و ثروت، هر دو امر اعتباری و بیرون ذاتی هستند و نمی‌توانند

امتیازی برای رهبری باشند؛ ولی علم و دانش و نیروی جسمانی، دو امتیاز واقعی و درون ذاتی‌اند که تأثیر عمیقی در مسئله رهبری و تدبیر و حاکمیت جامعه دارند: ﴿وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۲، ص ۲۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۲۳۸). در نتیجه باید آگاهان و صاحبان شایستگی، رهبری را بر عهده بگیرند.

از راه اعتقاد به ولایت ربوبی و حق حاکمیت و ولایت انحصاری خداوند و اینکه همه چیز تکویناً و تشریعاً در اختیار خداوند است، امام خمینی (ره)، منشأ مشروعیت حاکمیت و حکومت را منحصر در ذات ربوبی می‌داند و در این باره می‌فرماید:

اگر چنانچه فقیه در کار نباشد... طاغوت است. یا خدا، یا طاغوت... اگر با امر خدا نباشد، رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است، اطاعت او اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او، وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ج ۹، ص ۲۵۱).

همچنین در نظام ولایی با توجه به ولایت تشریعی خداوند، حکومت باید تابع اراده و قوانین و احکام الهی باشد و در همه روابط و ارکان حاکمیتی، احکام الهی حکمفرما باشد. امام خمینی می‌فرماید:

حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان خدا و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم علیه السلام گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند؛ همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بیان شده است... باری، حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است، و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد (ر.ک: موسوی خمینی، بی تا؛ ص ۳۴).

افزون‌تر اینکه حکومت مطلوب در اندیشه اسلامی، حکومت پیامبر و ائمه است که تنها به افرادی که شایستگی دارند، اعطا می‌شود و در عصر غیبت، به فقیه عادل راجع است و او کسی است که صلاحیت حکومت بر مسلمانان را دارد. براین اساس، فلسفه امامت و تداوم آن در ولایت فقیه که در عصر غیبت امام معصوم متجلی است، از مبانی اساسی شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی است (عمید زنجانی، ۱۳۷۵: ص ۱۶). در واقع، گفتمان انقلاب اسلامی، بر پایه‌ای ولایی استوار است و کمال رشد و رسیدن به اهداف الهی در انسان و برون‌رفت از تاریکی بدون اتصال به ولایت الهی: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (بقره: ۲۵۷) که در خاندان ولایت متجلی است، امکان‌پذیر نخواهد بود.

این نظریه سیاسی اسلام درباره حاکمیت و حکومت، مورد توجه حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان معمار و رهبر انقلاب اسلامی قرار گرفت و ایشان در دهه چهل با توجه به بحران سیاسی جامعه، تحلیلی نو از

نظریه ولایت فقیه ارائه داد. ایشان موضوع «ولایت فقیه» را مأموریت و انجام وظیفه الهی مطرح نمودند و در این زمینه چنین گفتند:

ولی فقیه، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در امر اداره جامعه داشت، داراست و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۹۴: ص ۳۹).

امام راحل در مسیر تحلیل این نظریه، در استدلالی مهم چنین بیان داشتند:

ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ص ۱۳).

از این رو باید گفت: در گفتمان انقلاب اسلامی، رهبری به مفهوم امامت و ایدئولوژی الهی و متکی بر وحی، بر کلیه روابط انسانی حاکم می شود و انسان سازی و تشکیل امت، به جای کشورداری و انسان پروری و مردم داری مطرح می شود. هدف نهایی در حرکت امت و امامت، با اصل «وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِير» مشخص می شود (عمید زنجانی، ۱۳۹۳: ص ۱۴۰).

همچنین نظریه ولایت فقیه ریشه در باورهای مردم داشت و بر تصویر دقیق اسلام استوار بود. مردم بر اساس اعتقاد به امامت و تداوم آن در شکل نظام ولایت فقیه، رهبری فقیه جامع الشرایط را بیش از یک ایدئولوگ پذیرا هستند و اطاعت در کلیه شئون زندگی بر این اساس است که فتوای او همان حکم خداست و پیروی از ولی فقیه، اطاعت از امام معصوم و در نتیجه اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که قرآن می فرماید: ﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰)؛ هرکس اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله کند، از خدا اطاعت کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۷۵: ص ۱۷).

مسئله مهم دیگر اینکه با توجه به این مبنا و مشروعیت الهی انقلاب اسلامی و رسالت جهانی آن از سوی امام خمینی رحمته الله علیه، اصل دعوت و صدور انقلاب اسلامی و احیای هویت اسلامی، نفی سلطه بیگانگان و نظایر آنها، به عنوان مهم ترین شاخصه های انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفته و اقدامات اساسی این هدف را چنین بیان نمودند:

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفتد، مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۲، ص ۱۴۸).

ایشان در جای دیگر با توجه به ملزومات اصل دعوت و صدور انقلاب اسلامی، به اقدامات اساسی و ضروری دست اندرکاران سیاست خارجی اشاره کرده و می فرماید:

من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران، با تمام وجود برای احیای هویت

اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید... در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان، با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ص ۹۱).

چنین اندیشه و رویکردی در قرآن کریم دارای مبانی و شواهد جدی است؛ از جمله آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ که دلالت بر جهانی بودن اسلام و فراگیر شدن آن در جهان، مبتنی بر گفتمان اسلام ناب دارد.

نتیجه آنکه در گفتمان انقلاب اسلامی، حق حاکمیت و حکومت تنها از آن خداست و اگر یک انسان حکومتی را تشکیل دهد، باید از باب خلیفه‌اللّٰهی و در طول حاکمیت خدا، وارث و خلیفه خدا در زمین باشد و با توجه به احراز صلاحیت و شرایط لازم، مشروعیت خود را از خدای یگانه کسب کند. در نتیجه هر حاکمیتی که منشأ غیرالهی داشته باشد و در چهارچوب ضوابط الهی ننگنجد، طاغوت و حاکم آن، حاکم غیر مشروع است.

آری! ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری یکی از مبانی اصلی گفتمان انقلاب اسلامی است که امروز نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر پایه آن شکل گرفته است.

تطبیق با اندیشه لیبرالی:

«حاکمیت الهی» نکته تمایز اساسی گفتمان انقلابی با اندیشه لیبرالیستی است. در حکومت غیرالهی، منشأ قدرت و حاکمیت غیرخداست. لیبرالیسم قائل به عدم ولایت است (سروش، ۱۳۹۶: ص ۷۰). گوهر لیبرالیسم عبارت است از: نفی تقدیس و غلبه حق بر تکلیف، زیر بار هیچ ولایتی نرفتن، انسان را جایز الخطا دیدن، هیچ‌کس را از پیش خود یا از پیش خدا ندانستن، تسامح را در امور عقیدتی روا داشتن و کفر و گناه را منافی انسانیت ندانستن (همان: ص ۶۶). لیبرالیسم از آنجا آغاز می‌شود که آدمی می‌کوشد خودش را از قید و بند مقدسات آزاد کند. شوریدن در برابر هرگونه ولایت، چه ولایت دینی و چه ولایت سلطنتی و چه ولایت فکری، از ارکان لیبرالیسم است. تفکر لیبرالی، هیچ آقابالاسری را نمی‌پسندد؛ هرکه می‌خواهد باشد، خواه خدا، خواه سایه خدا، خواه در عرصه فکر و نظر و مذهب، خواه در عرصه حقوق و امتیازات مادی و معنوی. از نظر لیبرالیسم، همه به یک اندازه حق حکومت دارند و بر هیچ‌کس، از پیش جامعه حکومتی دوخته نشده است؛ این معنای دقیق لیبرالیسم سیاسی است. نکته دیگر اینکه اصطلاحات تسامح، دموکراسی، دعوت از دیگران برای شرکت در انتخاب حاکم و تبیین امور و انتخاب پارلمان و... ریشه‌اش این است که فیلسوفان لیبرال قانع شده‌اند که برای پاره‌ای از مشکلات و مسائل، راه حل قطعی وجود ندارد. در لیبرالیسم قدرت بین

مردم پخش شده است و حکومت به جای مردم نیست؛ بلکه نماینده مردم است (همان: ص ۶۰-۶۲). اما باید از صاحبان این اندیشه سیاسی و فکری پرسید که این اندیشه شما! چگونه با فطرت خداجوی بشری که در ساختمان آفرینش انسانی است، سازگاری دارد؛ درحالی که انسان، دیدگاه‌ها و نظراتش، همه به اقتضای فطرتش منتهی می‌شود؛ فطرتی که از علل هر چیز جست‌وجو می‌کند و نیز به اقتضای طبیعتش منتهی می‌شود که او را وادار به استکمال کرده، به سوی آنچه که کمال حقیقی است، سوقش می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۲۲). همچنین باید سؤال کرد که آیا لیبرالیسم با کنار گذاشتن ولایت خدا در زندگی بشری، به حاکمیت شیطان پناه نمی‌برد؛ حاکمیتی که در آن همه مرزها به نام آزادی خواهی شکسته می‌شود و قیود اخلاقی و دینی در راستای ارضای خواسته‌های انسانی با تکیه بر محق بودن بشر در برابر تکالیف الهی کنار گذاشته می‌شود و تکثرگرایی در ابعاد مختلف معرفتی، جایگزین بینش توحیدی و خدامحوری می‌شود.

مبنای چهارم: عقل محوری

از مهم‌ترین مبانی اساسی گفتمان انقلاب اسلامی، عقل محوری و احترام به عقل معرفتی و نفی نگرش ابزاری به عقل است. اساس تعالیم اسلام بر مدار جهل‌ستیزی و عقل‌انگیزی (فصلت: ۳۷؛ یونس: ۱۰۰)، تقلیدزدایی و تحقیق‌پروری (مانده: ۱۰۴؛ نحل: ۴۳) و پندارسوزی و دانش‌سازی (انعام: ۱۱۶؛ مجادله: ۱۱) می‌چرخد. اساساً توحید و یکتاباوری که ام‌القضایا و بیت‌الغزل دعوت تمام انبیا و شرایع آسمانی است، تبیین‌کننده عقلانی و بنیاد استوار نظام‌های تشریعی و ارزشی قرآن است (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ص ۱۲۲). نکته بایسته توجه دیگر اینکه، آنچه وحی در محدوده تعالیم اسلامی و نظام معنوی عالم بیان می‌کند، اظهار همان گنجینه‌هایی است که در عقول آدمی ذخیره شده است: «ویشروا لهم دفائن العقول» (نهج البلاغه، ص ۴۳). اما گفتمان تمدن غربی منطبق بر عقلانیت نیست؛ بلکه جایگاه آن به یک احساس و عاطفه تنزل یافته است و فکر می‌کنند بین معنویت و عقل ناسازگاری وجود دارد.

تطبیق با اندیشه لیبرالی:

لیبرالیسم بر پایه راسیونالیسم و اصالت عقلانیت و خردگرایی و انکار هرگونه مبادی آگاهی‌بخش غیر عقل و معرفت فراعقلی نهاده شده است. پذیرش این باور و اندیشه، به معنای قبول کارکرد ذهن بشر در همه عرصه‌ها و به معنای برتری خرد انسانی بر همه منابع معرفتی از جمله دین است و صاحبان آن اندیشه مدعی‌اند که در سایه تکنولوژی می‌توان آرمان‌های بشر را محقق کرد (یاری، ۱۳۸۷: ص ۳۳۸). لیبرالیسم در حکومت، اقتصاد، تربیت و تعلیم، جانب هیچ دیانت خاصی را نمی‌گیرد و تنها به عقل و مشاورت عقلانی تکیه می‌کند (سروش، ۱۳۹۶: ص ۶۸).

لیبرالیسم محصول نهادینه‌شده فکری است که در دوره روشنگری و قرن ۱۸ ظهور پیدا کرد. فشار نظام فکری کلیسایی که به‌نوعی بر طبل یک‌سویه معنویت‌گرایی و اندیشه‌های خرافی با رویکرد آمرانه می‌نواخت،

موجب ظهور نگاهی نوستالژیک و حسرت‌طلبانه به خردگرایی شد. در واقع می‌توان گفت که لیبرالیسم محصول نهضت پروتستان‌ها و پیروزی خردگرایی پروتستانیسم بر جزم‌گرایی کاتولیک بود؛ ولی در مسیر رو به توسعه خود، اساساً از دین جدا شد و به عنوان یک معرفت سکولار، به اصطلاح خوشبختی انسان را در پرتو عقل‌گرایی محض جستجو می‌کرد. لیبرال‌ها با استفاده از این شعار که گفتند عقل تنها مرجع معرفت بشری است و بشر حق ندارد از مرجع دیگری غیر از عقل استفاده کند، چالش‌های بزرگی را به وجود آوردند که در شکل معرفتی آن، مهم‌ترین چالش جدا شدن انسان و جامعه از خدا و قوانین الهی و تکیه بر خرد محدود و نسبی بشری برای مدیریت انسان و جامعه دیگر است (مهتا، ۱۳۹۰: ص ۹ و ۱۲).

از ارکان لیبرالیسم، شکستن همه مرزها در عالم اندیشه و تقدس‌زدایی از همه چیز و همه‌کس است (سروش، ۱۳۹۶: ص ۵۹). در نتیجه این امر، آنان آن چیزی را توسعه داده‌اند که می‌توان نگرش دنیوی (secular) به دین نام نهاد. از نظر لیبرال‌ها، نیل به آزادی کامل دینی، مستلزم دنیوی یا غیردینی ساختن زندگی عمومی است.

پس در مجموع، خردگرایی در قالب لیبرالیسم، به معنای رد هرگونه تمسک به باورداشت‌های دینی و متکی بر ایمان به کارایی خرد برای سامان‌دهی امور ارتباطات و روابط اجتماعی مطابق با خودآگاهی و زندگی عقلانی طبق طبیعت و عالم واقع بود که البته این نوع نگاه، پاسخی به رفتارهای سخت‌گیرانه کلیسا در قرون وسطی و نیز تحریفات کلسیایی بود. حاصل این‌گونه تفکرات موجب شد پس از رنسانس نگاهی باز و نواندیشانه به عقل و خرد ایجاد شود و عقل تنها مرجع شناخت تلقی شود. شاید اگر اروپاییان مطالب ناب و حیانی را در اختیار داشتند، هرگز چنین نگاه افراط‌گرایانه‌ای را به عقل نداشتند (یاری ۱۳۸۷: ص ۱۳۳).

مبنای پنجم: نگرش جامع به حقیقت وجود انسان و حیات بشری

دین اسلام جامع‌ترین و کامل‌ترین ادیان است و باید به تمام شئون انسان در دنیا و آخرت رسیدگی کند؛ چرا که آیین حیات و آیین زندگی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۶۹). چنین دیدگاهی از سوره انفال آیه ۲۴ قابل استفاده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾. با توجه به این مبنای قرآنی، در اصل دوم قانون اساسی آمده است: جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛ ...

در نگرش واقع‌گرایانه قرآنی که مبتنی بر کرامت فطری بشری است، هم دنیاپرستی و دل‌دادگی به آن مورد مذمت است: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾ (عنکبوت: ۶۴)، و هم دنیاگریزی و سرکوب تمایلات: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...﴾ (اعراف: ۳۲). قرآن در فاصله پهن‌آور ایدئولوژی‌های

آرمان‌گرایانه محض تا طبیعت‌پرستی خالص، این هنر را از خود نشان می‌دهد که با نگاه واقع‌بینانه به حقیقت وجود انسان و سرنوشت طولانی وی، اهداف زندگی او را در يك طبقه‌بندی منظمی سامان و انتظام بخشد که تمام استعدادهای ذاتی او پرورش و خاست‌گاه‌های وجودی او به شیوه‌ای معتدل و هماهنگ ارضا گردد: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾ (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ص ۱۲۳). از دیدگاه قرآن، مرگ، نیستی و نابودی نیست؛ بلکه بازگشت فرع به اصل و سیر و انتقال از عالمی به عالم دیگر است و هدف نهایی این انتقال، خدای سبحان است: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶).

در گفتمان معنوی و الهی انقلاب اسلامی نیز اعتقاد به مرگ و یقین به معاد در کنار توجه مواهب دنیوی، با توجه به شاخص‌هایی که قرآن بیان کرده، نقش بنیادین در حرکت دینی و تکاملی انسانی و بشری دارد؛ به‌گونه‌ای که همه زندگی او را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می‌دهد و فلسفه و سبک زندگی وی را به‌صورت کلی تغییر می‌دهد و او را انسانی هدفمند در حیطه‌های فکری و عملی تربیت می‌کند؛ چون بر پایه کتاب الهی می‌داند که عبث و بیهوده آفریده نشده است و به سوی خدا بازگشت خواهد کرد: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۱۵).

تطبیق با اندیشه لیبرالی:

در گفتمان انقلاب اسلامی، الگوی جدیدی در رابطه با انسان غیر از مکاتب غربی مطرح شده است و در این الگوی معاصر، هدف این است که انسان جامعی ساخته شود که از هر نظر رشد یافته باشد؛ هم از نظر طبیعی، هم از نظر روحی و هم از نظر عقلی و الهی. در این گفتمان، انسان نمی‌تواند خواست شخصی خود را بدون تقید به حاکمیت الهی اعمال کند؛ برخلاف لیبرالیسم که انقلابی ایدئولوژیک علیه دین و نفی قیودات دینی و آزادی نفس اماره است. این مکتب معتقد است که آزادی نامحدود انسان را هیچ نیرویی یا منبعی نمی‌تواند مقید کند و باید‌ها و نبایدها را برای او تعیین نماید. انسان لیبرال در رسیدن به امیال نفسانی هیچ کنترلی ندارد و با آزادی بی‌حد می‌تواند از تمامی لذایذ دنیایی بهره‌مند گردد (الهی تبار، ۱۳۹۱: ص ۱۶). از آنجا که لیبرالیسم بر اصالت فردی و امیال بشری شکل گرفته است و خواست انسان تعیین‌کننده است، مکتب لیبرالیسم مکتب اباحی‌گری است که هیچ قانونی، چه بشری یا الهی، قدسیت ندارد. در این فرآیند، انسان محور حقیقت است؛ لذا حقیقت یک امر مطلق نیست. در اینجا به پلورالیسم می‌رسیم. وقتی حقیقت نسبی نمی‌شود، لیبرالیسم برای حفظ حریم شخصی به‌ناچار باید به دولت حداقلی و سکولاریسم پایبند باشد. سکولاریسم نتیجه بلاواسطه لیبرالیسم سیاسی است (لگنهاوزن، ۱۳۷۹: ص ۸۵). نکته دیگر اینکه مکتب لیبرالی انسان‌ساز نیست؛ بلکه سودجویی و منفعت‌طلبی دنیوی اساس این تفکر غربی است. در این مورد امام خمینی (ره) می‌فرماید:

در دنیای امروز، که گفته می‌شود، دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعه بشری را نظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند؛ درحالی‌که جامعه‌ها از انسان‌ها تشکیل شده است که دارای بُعد معنوی و روح عرفانی است... غرب انسان درست نمی‌کند؛ آن که انسان درست می‌کند، آن مکتب‌های الهی است. مکتب‌های توحیدی است که تمام همّ انبیا این بوده که آدم درست کنند. اگر یک مملکتی آدم داشت، آزادی به جوری که ضرر به غیر نزنند، استقلال فکری، استقلال روحی، استقلال انسانی. آنها انسان می‌خواهند درست بکنند. قرآن کتاب انسان‌سازی است؛ می‌خواهد انسان درست کند. انسان اگر درست شد، آرامش در یک مملکتی پیدا می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ص ۳۸۲-۳۸۵).

بنابراین باید گفت: برخلاف گفتمان لیبرالی، یکی از ارکان گفتمان انقلاب اسلامی باور به مرگ و اعتقاد جازم به معاد و حیات دوساحتی انسان است. این نگرش انسان را مسئولیت‌پذیر و پاسخ‌گو خواهد کرد و انسان را برخوردار از فلسفه و سبک زندگی مطلوب قرار می‌دهد تا بتواند جواب‌گوی رفتار و اعمال خودش در پیشگاه الهی باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مراد از گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمانی منبعث از وحی الهی است که هدف از آن، احیا و تعمیق عقاید و افکار و قوانین الهی و همچنین تحقق جامعه اسلامی و اجرای قوانین اسلامی در کشور است و از مبانی مختلف قرآنی به قرار ذیل برخوردار است:

مبنای اول گفتمان انقلاب اسلامی، توحیدمحوری است؛ به این معنا که نقطه آغاز انقلاب اسلامی، توجه به خداست؛ یعنی در حرکت خود، ذات باری تعالی را مقصود و مطلوب خود قرار می‌دهد؛ چون باورمندان به این گفتمان، او را یگانه حقیقی می‌دانند و دیگران را تجلی و اعتبار او می‌شناسند؛ برخلاف اندیشه‌های لیبرالیسم که از انسان آغاز می‌شود و همه چیز به انسان ختم می‌شود.

مبنای دوم گفتمان انقلاب اسلامی، دین و دین‌مداری است که بر اساس آن، جمهوری اسلامی ایران توانست با تکیه بر شریعت و فرهنگ اسلامی که آمادگی پذیرش هرگونه نوآوری در اداره بهتر جوامع و حاکمیت واقعی مردم در چهارچوب قوانین الهی را دارد، تشکیل دولت اسلامی را تحقق بخشد.

مبنای سوم گفتمان انقلاب اسلامی، ابتناء بر یک پایه ولایی استوار است که بر اساس آن، ولایت و حاکمیت در انحصار خداوند است و با توجه به ولایت تشریعی خداوند، حکومت باید تابع اراده و قوانین و احکام الهی باشد؛ برخلاف اندیشه لیبرالیستی که منشأ قدرت و حاکمیت، غیر خداست.

مبنای چهارم گفتمان انقلاب اسلامی، عقل‌محوری و احترام به عقل معرفتی و نفی نگرش ابزاری به عقل است؛ اما لیبرالیسم گرچه در رویکرد خود خردگراست، ولی در مسیر روبه‌توسعه خود، اساساً از دین جدا شده و به‌عنوان یک معرفت سکولار، به اصطلاح خوشبختی انسان را در پرتو عقل‌گرایی محض جستجو می‌کند.

مبنای پنجم گفتمان انقلاب اسلامی، نگرش واقع‌گرا و جامع به انسان و سرنوشت اوست. بر اساس این مبنا، گفتمان انقلاب اسلامی، هم به آخرت توجه جدی دارد و هم دنیا را وسیله و مقدمه برای رسیدن به جایگاه سعادت و عاقبت‌به‌خیری می‌داند. این شاخص و مبنا، نقش بنیادین در حرکت معنوی انسان دارد؛ به‌گونه‌ای که همه زندگی او را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می‌دهد و فلسفه و سبک زندگی وی را به‌صورت کلی تغییر می‌دهد؛ برخلاف اندیشه لیبرالیستی که انقلابی ایدئولوژیک علیه دین و نفی قیودات دینی و آزادی نفس اماره است.

فهرست منابع:

نهج البلاغه (للصباحي صالح)

۱. آریلابستر، آتونوی، (۱۳۸۶). *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، چ دوم، تهران، نشر مرکز.
۲. آرت، هانا (۱۳۸۱). *انقلاب*، ترجمه عزت فولادوند، چ سوم، تهران، خوارزمی.
۳. ابن ابی الحدید (۱۴۲۶ق). *تهذیب شرح نهج البلاغه*، المذهب: السيد عبد الهادی الشریفی، ط اول، قم، دارالحدیث.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
۵. ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقانیس اللغة*، چ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
۷. جمعی از محققان (۱۳۹۲). *مجموعه مقالات همایش تنظیم و نشر آثار امام خمینی*، چ اول، تهران، عروج.
۸. حقی، محمد (۱۳۹۷). *انقلاب اسلامی، مبانی و ویژگی‌ها*، چ اول، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۹. حیدری کاشانی، محمدجواد؛ حجازی، سید علی رضا (۱۳۹۲). «امام خمینی و مبانی قرآنی انقلاب اسلامی ایران»، *نگاهی به اندیشه های قرآنی امام خمینی (ع)*، تهران، عروج، ص ۱۱۷-۱۵۰.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷/۲/۲). *بیانات در دیدار جمعی از روحانیون*.
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۴۰/۱۱/۱۹). *بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش*، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۹۵۷۲>.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، ط اول، بیروت، دارالعلم.
۱۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۹۶). *رازدانی و روشنفکری و دین‌داری*، کتابخانه الکترونیک امین، www.alef.af.
۱۴. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۷۹ش). *علوم قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۵. شاپیرو، جان سالوین (۱۳۸۰). *ترجمه محمد سعید خنایی*، چ اول، تهران، نشر مرکز.
۱۶. شریف زاده، بهمن؛ غلامرضا، مجید (۱۳۸۸ش). *آشنایی با عرفان‌های کاذب به ضمیمه فرق ضاله*، چاپ اول، تهران، سازمان بسیج مهندسین مدیریت آموزش و منابع انسانی.
۱۷. طاهری، سید مهدی (۱۳۸۸). *بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی بر بیداری مسلمانان*، چ اول، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۱۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴ش). *ترجمه تفسیر المیزان*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ ۲، لبنان - بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ ۳، ایران - تهران، ناصر خسرو.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۳). *مبانی اندیشه سیاسی*، چ نهم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۵). *انقلاب اسلامی و ریشه های آن*، چ چهارم، تهران، نشر کتاب.
۲۳. لگنهاوزن، محمد (۱۳۷۹). *اسلام و کثرت گرایی دینی*، مترجم: نرجس جواندل، قم، یاران.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ش). *عقلانیت، خاتمیت، مهدویت*، تهران، جوان پویا.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *پیرامون انقلاب اسلامی*، چ یازدهم، تهران، صدرا.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳). *اسلام و آزادی بردگان*، چ اول، قم، مولف.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، چ سی و دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، چ ۱۰، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). *اخلاق اسلامی در نهج البلاغه*، تهیه و تنظیم: اکبر خادم الذاکرین، چ اول، قم، انتشارات نسل جوان.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام خمینی*، چ پنجم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۲ش). *آداب الصلوة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۶). *انسان شناسی در اندیشه امام خمینی (س)*، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۳. مهتا، اودای سینگ (۱۳۹۰). *لیبرالیسم و امپراتوری*، ترجمه اکبر بتویی، تهران، امیرکبیر.
۳۴. ناصری، علی اکبر (۱۳۹۰). *مبانی فقهی انقلاب اسلامی*، چ اول، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۳۵. نقوی حسینی، حسین (۱۳۸۰). *انقلاب اسلامی در تئوری و عمل*، چ اول، قم، انتشارات علمی و فرهنگی صاحب الزمان.
۳۶. نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی ایران: انقلاب بازگشت به سوی خدا*، چ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۷. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علم.
۳۸. الهی تبار، علی (۱۳۹۱). *درآمدی بر لیبرالیسم*، بررسی و نقد مبانی، تهران، صحیفه.

۳۹. یاری، محمدجواد (۱۳۸۷ش). *پرسیمان انقلاب اسلامی*، چ اول، قم، وثوق.
۴۰. معین، محمد (۱۳۹۱). *فرهنگ فارسی*، چ ۲۷، تهران، امیر کبیر.
۴۱. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). *ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۴۲. منصور، جهانگیر (۱۴۰۲) *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، به‌روزرسانی: حسین زارعی، چ ۱۳۹، تهران، نشر دوران.



مبانی «جهاد تبیین» و ملزومات آن از منظر فقه

مهدی درگاهی^۱

چکیده

جهاد تبیین مرکب‌واژه‌ای است که نخستین بار از سوی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، برای جهت‌دهی به مقابلهٔ آحاد مکلفان با جنبش خصمانه رسانه‌ای دشمن در غبار آلود کردن اذهان پیرامون حقایق اسلام و انقلاب اسلامی، به کار رفته و علی‌رغم تدوین مقالات در تبلور گستره مصادیق و آثار ژرف آن، همچنان مبانی و ملزومات آن از منظر فقه چندان هویدا نیست. به جهت آنکه تحقیقی موسّع و یکپارچه در این باره صورت نگرفته است، پرسش از مبانی فقهی جهاد تبیین و ملزومات آن، مسئله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی درخور است. وجوب حفظ کیان اسلام و حفظ انقلاب اسلامی و همچنین حفظ سیادت و علوّ نظام اسلامی و حکم حاکم، از جمله دلایلی است که ضرورت و بایستگی جهاد تبیین بر آن مستند است. عمل به این بایسته، با تکیه بر منابع فقهی، ملزوماتی دارد که همواره باید مطمئن‌نظر مکلفان عرصه تبیین باشد. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور ادله و تحلیل مبانی فقهی جهاد تبیین و ملزومات آن انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است که نتیجه آن، انعکاس مبانی و ملزومات فقهی جهاد تبیین در کارزار جنگ رسانه‌ای دشمن است.

کلید واژگان: جهاد تبیین، بصیرت‌افزایی، حفظ نظام، انقلاب اسلامی.